

چه تعجبی آقای عارف؟



فرزاد نعمتی

خبرنگار گروه فرهنگ



شنیده بودیم که ایران کشور شگفتی‌هاست اما واقعاً خواندن برخی جملات در این روزها دود از کله آدمی بلند می‌کند. نمونه‌اش صحبت‌های دیروز معاون اول رئیس‌جمهور، محمدرضا عارف که در حالی که کشور دو هفته شاهد انواع اعتراض‌هاست، در جلسه‌ستاد تنظیم بازار گفته: «واقعیت این است انسان تعجب می‌کند چگونه یک جوان ایرانی و با شناختی که از ملت و تمدن ایران داریم می‌تواند اینگونه در دام دشمن بیفتد، بر خسی از جوانان احساسی عمل می‌کنند و برخی نیز برنامه‌ریزی شده است.»

واقع امر در قبال چنین صحبت‌هایی یا باید فقط تأسف خورد یا به همان تعجبی که جناب معاون اول دچار آن شده است، ادامه داد و در ضمن پرسید آقای عارف آخرین باری که شما دولت‌مردان تعجب کردید، کی بود و کجا بود؟ وقتی در همین یک سال اخیر که شما و رفقا سکان هدایت کشور را بر عهده گرفته‌اید، دلار از ۶۰ هزار تومان به ۱۵۰ هزار تومان رسید، ندیدم و نشنیدم بگویید انسان تعجب می‌کند چگونه در کشوری که افزایش حقوق‌ها ۲۰ درصد است، دلار می‌تواند بیش از ۱۵۰ درصد رشد کند؟ صدای خرد شدن استخوان مردم زیر این همه گرانی را شنیدید؟ دیدید چگونه بلیه فقر طبقه متوسط را مضمحل کرد و طبقه فقیر را در مانده و شرمنده کرد؟ اگر هم دیدید و شنیدید، جایی فریاد زدید یا مهتر از آن کاری کردید که اندکی برای این ملت گرفتار در انواع بحران‌ها، اسمش را بشود گذاشت همدردی؟ یا کره‌گشایی؟

چه باید رخ می‌داد که دیگر از غلبه احساسات و هیجانات بر جوانان تعجب نکنید؟ روی چه حدی از نجات مردم حساب کرده بودید؟ در ذهن‌تان نرخ دلار باید به کجا می‌رسید که دیگر تعجب نکنید که کسی بگوید آخ؟ آخر در ذهن شما که فردی دانشگاهی هستید و به اندازه عمرتان معاون اول و وزیر و رئیس و وکیل بوده‌اید، چه می‌گذشت و می‌گذرد؟ کم جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی و سیاست‌خوانده‌ها گفتند و هشدار دادند که آخر وعاقبت این وضعیت لحام گسیخته اقتصادی و اجتماعی، شورش و اعتراض است؟ نمی‌دانستید که اگر مردمی از اصلاح قانونی و مسالمت‌آمیز روندها نومید شوند، دیر یا زود دست به اعتراض می‌زنند؟ در ذهن‌تان مردم مشت‌ی مردگان مشنگ فرض می‌شدند که هر چه بر آنها فشار وارد شود، واکنشی نشان نخواهند داد؟ در بود‌های که برای سال آینده بستید، کدام فشار را از دوش مردم برداشتید و نوید چه تحولی را دادید که کمی دل این مردم نجیب ایران را به دست آورید؟

آقای عارف، تجاهل العارف می‌کنید یا به‌راستی متعجبید؟ بولتی که شما نفر دوم آن تشریف دارید، یک سال و نیم است از برآورده کردن یک قول ساده رفع فیلترینگ وامانده است. مگر از همین مردم ۱۶ میلیون رای گرفتید که به این وعده‌ها وفا کنید؟ وزیر امور خارجه دولت‌شمار در اصفهان به تحریم‌هایی گوید «برکت» و ندیدم تعجب کنید و تذکر دهید که آقای برادر وظیفه‌شمار فخر تحریم‌ها بوده‌نه سفرهای استانی؟ شاید بگویید چرا ساده‌اندیشی می‌کنی و دست عوامل خارجی را در این تحولات نمی‌بینی، والله قسم که با این وضع اینترنت که نمی‌شود خبری از این دنیا گرفت، نمی‌دام نقش آفرینی این نیروها را اما انکار نمی‌کنم و به قول شما اعتماد می‌کنم. با این همه می‌پرسم واقعاً از دشمن چه انتظاری دارید؟ توقع دوستی دارید یا دشمنی؟ بر کسی پوشیده است دشمنی اسرائیل با جمهوری اسلامی؟ گمان‌تان این بود که بعد از جنگ دوازده روزه می‌نشینند و ما را با مشکلات‌مان تنها می‌گذارند؟ بینی و بین الله در این شش ماه با آن همبستگی مدنی میان ایرانیان چه کردید؟ کدام خواسته مردمان را اجابت کردید؟ جز این است که روزبه‌روز همراه با مردم به تماشای صعود نرخ ارز و طلا و کوچک شدن سفره خلق نشستید و دریغ از یک اقدام مؤثر؟ باز گفته‌اید که حرف معترضان را می‌شنویم. از سال ۹۶ تا الان فرصت نداشتید برای فراهم کردن بسترهای مناسب برای اعتراض قانونی؟ همان رایی که مردم به پزشک‌یکان دادند، فرصتی نبود برای ترمیم شکاف دولت و ملت؟ خُب، از اینها غفلت می‌کنید و بعد می‌گویید من متعجبم، باور بغر ما یبد این وضعیت هیچ تعجبی ندارد. تمامی آن را بسیاری از عالمان بارها هشدار داده بودند و همین الان هم می‌شود بر اساس نظر آنها برای آینده متصور بود که راه چیست و چاه چیست اما چه باید گفت که سیاستمداران ما به جای تأمل، مشورت، تفکر و مهتر از همه تدبیر، یا ساختارنی می‌کنند یا بیشتر به کار آگاهی می‌مانند که سر جنازه حاضر می‌شودو تعجب می‌کند.



۲۴ ساعت

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com

@Hammihanonline

• تلفن روابط عمومی: ۰۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۰۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۰۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸ • لیتوگرافی و چاپ: **هم‌میهن** • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰



خشونت و استیصال

نقد و بررسی سریال «وحشی» که فصل دوم آن در حال پخش است



فرید ناصر

فیلمساز و پژوهشگر سینما



در سیستم پرهیاهو و اغلب کلیشه‌ای شبکه نمایش خانگی، سریال وحشی به نویسندگی و کارگردانی هومن سیدی، نفت‌ها به عنوان یک اثر دراماتیک، بلکه به مثابه یک ر خداداد اجتماعی قابل بحث است. این مجموعه، تلاشی است جاه طلبانه برای پیوند زدن سینمای نئونوار با رئالیسم اجتماعی چرک. وحشی فراتر از یک داستان جنایی ساده، بازتاب‌دهنده اضطراب‌های عمیق طبقاتی و بحران هویت فردی در مواجهه با ساختارهای سرکوبگر اقتصادی و مکانیسم‌های پیچیده طغیان در ایران پساً ۱۴۰۱ است. هومن سیدی که پیش‌تر با آثاری چون «مغزهای کوچک زنگ‌زده» و «سریال «قورباغه» توانایی خود را در خلق جهان‌های پادآرمان شهری بومی اثبات کرده بود، در وحشی گام را فراتر می‌نهد، او با نزدیک‌تر شدن به زبیری واقعیت طبقه کارگر، جهانی را ترسیم می‌کند که در آن وحشی‌گری نه یک صفت ذاتی، بلکه یک استراتژی بقا در برابر سیستمی است که شهروند را به موجودی تبدیل کرده است که از بین بردن حیاتش جرم نیست. این که آیا وحشی می‌تواند واجد سوه‌های رهایی‌بخش باشد، یا صرفاً کالایی‌سازی خشم است برای تخلیه روانی مخاطب، سوالی است که ذهن را به خودمشغول می‌کند.

▼ پرونده‌علی‌اشرف پروانه

سریال ادعا می‌کند که بر اساس واقعیت ساخته شده است. این داستان واقعی مربوط به زندگی علی‌اشرف پروانه است؛ سارقی که در دهه ۸۰ شمسی به دلیل فرارهای مکرر ومحیرالعقولش از زندان به‌مایکل اسکفیلد ایرانی شهرت یافت. انتخاب این سوزه در فضای فعلی ایران، انتخابی هوشمندانه و چندپهلو است. سیدی با انتخاب کاراکتری که کنش اصلی اش فرار از حبس است، به طور نمادین به میل عمومی جامعه برای رهایی از محدودیت‌ها پاسخ می‌دهد، با این حال، تبدیل علی‌اشرف واقعی که یک سارق مسلح بود، به داوود اشرف که یک کارگر معدن قربانی شرایط است، تلاشی است برای تطهیر قهرمان و تبدیل او از یک مجرم به یک قربانی سیستم، تا همذات‌پنداری طبقه متوسط و فرودست را جلب کند. وحشی بر پایه صدق‌هرمان بنا شده است؛ جایی که مرز بین خیر و شر محو می‌شود و مخاطب ناچار است بخشی از خود را در شخصیت منفی یا خاکستری پیدا کند.

▼ چارچوب سکوت و تنهایی

هومن سیدی در وحشی از مؤلفه‌های بصری خاصی بهره می‌برد که آن را از سایر تولیدات شبکه نمایش خانگی متمایز می‌کند. اثر ثمر می‌خواهد وضعیت خفقان و بن‌بست را بازتولید کند. تصویربرداری و اصلاح رنگ سریال با غلبه رنگ‌های سرد و کنتراست بالا انجام شده است. این تمهید بصری که یادآور سینمای نئونوار اروپایی است، فضایی عاری از امید و گرما را القا می‌کند. نورپردازی‌ها اغلب به گونه‌ای است که نیمی از صورت کاراکترها در تاریکی مطلق فرو رفته، که نمادی از دویاره بودن شخصیت و اخلاقیات خاکستری آن‌هاست. سکانس افتتاحیه سریال، خروج کارگران از عمق تاریک معدن و بالا آمدن آن‌ها با آسانسور را در یک برداشت ممتد نشان می‌دهد. این پلان سکانس، استعاره‌ای از زایش قهرمان از دل تاریکی و طبقه زیرین جامعه است.

برخلاف بسیاری از سریال‌ها که فقر را رومانتیزه می‌کنند، وحشی بر زشتی آن تأکید دارد. این زشتی، نه زشتی فیزیکی، بلکه ناشی از فقر، اعتیاد و تحقیر است. خشونت در سریال نیز عریان و بی‌پرده است؛ چه خشونت دعواهای زندان و چه خشونت روانی در تحقیرهای کلامی. این خشونت، تلاشی است برای بازنمایی ذات کارگردانی سیدی، که کاراکترها را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهد که دینامیک‌های قدرت هر لحظه علیه آن‌ها تغییر می‌کند. گفتنی است که خشونت در این سریال نه یک سیاه‌نمایی، بلکه بازتابی صادقانه از بدشناسی و جبر جغرافیایی است. موسیقی تیتراژ پائینی سریال نیز در بستر جهان سریال عمل کرده و شعر آن در هر قسمت به‌عنوان بازتابی از بازنگری در معنی آن قسمت عمل می‌کند. این در حالی است که در کلیت جهان اثر نیز به عنوان اثر هنری که به یکپارچگی یک اثر هنری دیگر کمک می‌کند، ساختارمند شده است.

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کریم‌سچی • مشاوران: عباس عبدی و احمد زیدآبادی • سردبیر: محمدجواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیو • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی • دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل) • علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس) • مدیراداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری • مدیر هنری: مهدی قربانی تبار • هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

▼ واکاوی روایی

روایت وحشی مسیری مارپیچ از یک تراژدی اتفاقی به سوی یک آناشسیسم است. فصل اول بر پایه یک تصادف بنا می‌شود. داوود اشرف (جواد عزتی)، کارگر معدن، ناخواسته درگیر مرگ دو کودک می‌شود. این حادثه، او را وارد هزارتوی سیستم قضایی می‌کند. معدن در فصل اول تنها یک لوکیشن نیست؛ نمادی از ناخودآگاه جمعی و وضعیت طبقه کارگر است که زیر فشار سنگین روی زمین و سرمایه له می‌شود. از طرف دیگر رابطه داوود با وکیلش، رها (نگار جواهریان)، محرکه درام است. رها کاندیدای طبقه متمول و نظام حقوقی است. رابطه آن‌ها نه بر اساس عشق برابر، بلکه بر اساس نیاز و ترحم شکل می‌گیرد. اقدام رها، نمادی از خیانت طبقه فرادست به فرودست است. فصل دوم با آزادی داوود آغاز می‌شود، اما این آزادی توهم است. پنج سال حبس، داوود را از شهروند به غیرشهروند تبدیل کرده است. او حالا مادرش را از دست داده، پدرش در خانه سالمندان ساکن شده و خانه‌اش فروخته شده است و در واقع جامعه، دیگر جایی برای او قائل نیست. او دیگر به دنبال اثبات بی‌گناهی نیست؛ او به دنبال انتقام از نمادهای قانون و نظامی است که او را طرد کرده‌اند. داوود هیچگاه موضوع انتقامش را به‌صورت یک امر شخصی مطرح نمی‌کند و به طور مداوم با گرفتاری‌های اجتماعی که با آن‌ها مواجه می‌شود، تصمیم گرفته و عمل می‌کند.

▼ فقر به مثابه خشونت ساختاری

در وحشی، فقر یک وضعیت اقتصادی صرف نیست، بلکه شکلی از خشونت عریان است. داوود اشرف به زندان می‌افتد نه فقط به خاطر مرگ کودکان، بلکه به خاطر ناتوانی در پرداخت دیه. از دید جهان سریال، عدالت کالایی است قابل خرید و فروش در بازار آزاد. سکانس‌های مربوط به تلاش داوود برای تهیه پول، استیصال انسان ایرانی را در برابر تورم و فروپاشی اقتصادی به تصویر می‌کشد. فقر در اینجا عامل اصلی جرم‌زایی است؛ داوود ذاتاً جانی‌تکار نیست، بلکه فقر او را به دامن باندهای اخلاقل کار هل می‌دهد. اگر چه سریال مستقیماً به اعتراضات اشاره نمی‌کند، اما متسفر آن کاملاً متأثر از روح زمانه پس از اعتراضات است که گاهاً حتی به‌عنوان پیشگوی آتش زیر خاکستر جامعه تبدیل می‌شود. داوود اشرف کسی است که چیزی برای از دست دادن ندارد. تبدیل شدن او از یک کارگر ساده به یک وحشی، استعاره‌ای از رادیکالیزه شدن طبقه متوسط و فقیر ایران است که پس از ناپمیدی از اصلاحات و روال های قانونی، تنها راه را در تخریب و ویرابویی مستقیم می‌بیند. حضور پررنگ معدن و اشاره به اعتصابات کارگری در پس زمینه، سریال را به جنبش‌های کارگری واقعی مانند هفت‌تپه پیوند می‌دهد. یکی از تم‌های اصلی سریال، بی‌اعتمادی مطلق شهروند به سیستم است. داوود به پلیس، وکیل و قاضی اعتماد ندارد. این بحران، بازتاب‌دهنده شکاف عمیق ملت-دولت در ایران امروز است که در آن نهادهای رسمی نه پناهگاه، بلکه تهدید تلقی می‌شوند. در غیاب عدالت قضایی، انتقام به تنها فرم در دسترس عدالت تبدیل می‌شود. انتقام داوود از رها، انتقام یک عاشق شکست‌خورده نیست؛ بلکه انتقام طبقاتی است. اومی خواهد آن جایگاه رفیع وکیل را که با دروغ و استثمار بناشده، در هم بشکند. در وقایع وقتی قانون ابزار سرکوب شود، بی‌قانونی فضیلت می‌یابد.

▼ مرثیه‌ای برای انسان ایرانی

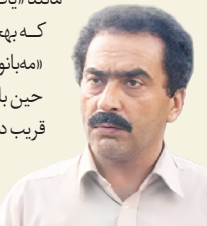
وحشی، اثری است یکدست، درست و همگن؛ از منظر فرم، فیلم‌ساز با بهره‌گیری از قاب‌بندی‌های دقیق، نورپردازی اکسپرسیونیستی و بازی‌گیری درخشان از جواد عزتی که مشخصاً در این روزها دیده می‌شود که پوست‌اندازی نسبی‌ای را تجربه کرده، استانداردهای فنی سریال‌سازی در ایران را از تقاداده است. هومن سیدی حالا از تقلیدها و الهامات از اشخاص و آثار بزرگان سینما به قدری فاصله گرفته که جهان شخصی‌اش را بیش از پیش به خود نزدیک کند و امضای خاصش را پای کارش برزند. از منظر محتوا و تحلیل سیاسی -اجتماعی، سریال تصویری هولناک از ایران معاصر ارائه می‌دهد؛ جامعه‌ای که در آن فقر، انسان را از کرامت تهی می‌کند و شورش، نه یک انتخاب سیاسی آگاهانه، بلکه واکنشی غریزی به حذف شدن است. داوود اشرف، نماد تمام کسانی است که زیر چرخ‌دنده‌های اقتصاد و امنیت خُردشده‌اند و حالا برای بازپس‌گیری عاملیت خود، راهی جز وحشی شدن نمی‌بینند. این در حالی است که در بی‌گناهی داوود اشرف، همیشه یک شک در دل مخاطب وجود دارد. با این همه، قدرت تصویر و روایت در وحشی آنچنان است که گاه از هدف سازندگان فراتر می‌رود و به سندی ماندگار از دردهای یک دوران تبدیل می‌شود.



چهره

سالمرگ فیروز بهجت محمدی

امروز سالمرگ فیروز بهجت‌محمدی بازیگر سینما، تلویزیون و تئاتر است. هنرمندی که اگر بخوایم کارنامه‌اش را مرور کنیم، به فیلم‌ها و سریال‌های شاخصی می‌رسیم. مانند فیلم «گاو»، اثر تحسین‌شده داریوش مهرجویی و نویسندگی غلامحسین ساعدی که در سال ۱۳۴۸ ساخته شد و بهجت‌محمدی اولین حضورش در سینما بود. او در سال ۱۳۱۵ در تبریز به دنیا آمد. پس از اینکه در سش در سال ۱۳۳۸ تمام شد، به بازیگری تئاتر روی آورد و ده سال بعد به نقش آفرینی در نمایش‌های تلویزیونی و سینمایی پرداخت. در سال ۱۳۵۳ در فیلم «شازده احتجاب» بازی کرد که بسیار مورد توجه قرار گرفت. در همین سال به تهیه‌کنندگی تلویزیون ملی، او در فیلم کوتاه شانزده میلی‌متری «کتیبه» ایفای نقش کرد که براساس شعری از مهدی اخوان ثالث ساخته شده بود. او بعد از انقلاب در فیلم‌ها و سریال‌ها و آثار نمایشی زیادی حضور یافت که از مهم‌ترین آنها می‌توان به «آقای هیر و گلیف»، «بوعلی سینا»، «بوی کافرو، عطر یاس»، «جنگ نفت کش‌ها»، «طوفان شن»، «دل‌باخته» یا سریال‌هایی مانند «یافته‌های رنج» اشاره کرد. آخرین اثر سینمایی که بهجت‌محمدی در آن ایفای نقش کرد، فیلم «معبانلو» در سال ۱۳۷۸ بود. او ۷۲ دی همین سال حین بازی در سریال «نرگس» به کارگردانی شاپور قریب در برنامه سیمای خانواده درگذشت و نقوش نیمه‌کاره‌ماند.



رخداد



عنایت بخشی در بخش مراقبت‌های ویژه

عنایت بخشی، بازیگر سینما و تلویزیون همچنان در بیمارستان بستری است. به گزارش ایسنا، این بازیگر از اواخر آذرماه به دلیل عفونت و شرایط نامساعد جسمی در بیمارستان و بخش مراقبت‌های ویژه بستری شد و پس از مدتی روند درمانش روبه بهبودی رفت تا جایی که او ابراز آمیدواری کرد با به دست آوردن سلامتی خود بتواند بار دیگر در سینما بازی کند. اما طبق پیگیری‌های جدید عنایت بخشی بار دیگر به بخش مراقبت‌های ویژه برگشته و تحت درمان است. بخشی که سال گذشته دیپلم افتخار بازیگر نقش مکمل مرد را در جشنواره فیلم فجر کسب کرد، اخیراً فیلم «شاه‌نقش» به کارگردانی شاهد احمدلو و تهیه‌کنندگی علی قانیه‌قاسی را روی پرده داشت. این بازیگر ۷۹ ساله بازی در فیلم‌های «سگ کشی»، «روز واقعه»، «ساحره»، «فریاد»، «مسافران»، «شکار»، «ترن»، «سناتور»، «سردار جنگل» و «آقای هالو» و سریال‌هایی چون «امام علی (ع)»، «پهلوانان نمی‌میرند»، «ولایت عشق»، «پلیس جوان»، «زرتیغ» و «کلانتر» را در کارنامه کاری خود دارد.

تاریخ

شکست آلمان نازی در نبرد لنینگراد



در چنین روزی در سال ۱۹۴۴، نیروی زمینی آلمان نازی از ارتش سرخ در نبرد لنینگراد شکست خورد. لنینگراد یا همان سن‌پترزبورگ فعلی دومین شهر بزرگ و از مراکز مهم صنعتی شوروی،

یکی از مهم‌ترین رویدادهای جنگ جهانی دوم بود و تصرفش یکی از اهداف سه‌گانه عملیات بارباروسا بود که منجر به مرگ بیش از یک و نیم میلیون غیرنظامی از گرسنگی شد، ولی نهایتاً شوروی موفق شد شهر را حفظ کرده و آلمانی‌ها را عقب براند. در تابستان ۱۹۴۱، ارتش آلمان به شوروی و مسکو حمله کرد. تهاجمی که بعد از مدت‌ها هیتلر شکست سنگینی را از آن متحمل شد. شهر لنینگراد هدفی مهم بود که هیتلر آن را دنبال می‌کرد. ارتش آلمان شهر لنینگراد را محاصره کرد؛ محاصره‌ای که از هشتم سپتامبر ۱۹۴۱ آغاز شد و ۸۷۲ روز به طول انجامید. پس از شکست آلمان از ارتش سرخ شوروی در نبرد، ۱۵ روز بعد شهر لنینگراد نیز آزاد شد. محاصره لنینگراد و نبرد بر سر آن طولانی‌ترین و خونین‌ترین محاصره تاریخ معاصر شمرده می‌شود.